

محمود عسگری*

چکیده

پیروزی انقلاب ایران آثار فراوانی بر کشورهای منطقه خاورمیانه، به ویژه کشورهای همسایه آن، برجای گذاشت. مقاله حاضر با هدف تبیین اثرگذاری این انقلاب بر نیروهای سیاسی و اجتماعی عراق و اقدامات حکومت صدام برای مقابله با این مسئله تدوین شده است و در ضمن می‌کوشد تحولات اخیر این کشور و جایگاه شیعیان را ارزیابی کند. در زمان حکومت صدام، به خصوص پس از سرکوب‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۱، شرایط هیچ‌گاه برای فعالیت شیعیان مساعد نبود تا اینکه نظام سیاسی عراق توسط نیروهای ائتلاف سرنگون گردید. به نظر نویسنده، هم‌اکنون راهبرد نیروهای ائتلاف، عدم تحریک شیعیان و جلوگیری از شکل‌گیری نهضت‌های آزادی‌بخش شیعی به ویژه تحت تأثیر ایران است، اگرچه ایجاد سیستم فدرال در این کشور می‌تواند ضریب اثرگذاری انقلاب ایران را افزایش دهد.

کلید واژه‌ها: صدور انقلاب، جنبش‌های شیعی، بحران مشروعیت، حزب بعث، جنگ ایران و عراق، عراق پس از صدام

* کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲، صص ۱۵۲-۱۲۳

به رغم رخداد انقلاب اسلامی ایران در محیط و نقطه ای خاص از جهان، پیام اصلی آن که همانا ظلم ستیزی و ستم زدایی و استقرار حکومتی عدالت محور بر مبنای ایدئولوژی اسلامی بود، دارای بازتابهایی فرامرزی گردید. همچنین به واسطه توانمندی رژیم پهلوی، فضای حاکم بر مناسبات بین المللی که به ظاهر مذهب را تحول زانمی دانست و حرکت های دینی را بر نمی تافت از وقوع انقلاب اسلامی به عنوان پدیده ای غیر منتظره تعبیر گردید. به طور معمول انقلابها در سطوح داخلی، منطقه ای و فرا منطقه ای اثرات و بازتابهایی دارند. انقلابها یا باید در صدد تجدید نظر طلبی در توزیع، موازنه و ماهیت قدرت در سطح جهانی باشند و یا باید دگرگونی در شیوه های ساماندهی و اعمال قدرت در بعد ملی را مد نظر قرار دهند، در غیر این صورت دچار تناقض در عمل می گردند. بعد دوم مستلزم پذیرش دو ستون سیستم بین المللی (نظام جهانی سرمایه داری و نظام دولت و قاعدتاً هنجارها و نهادهای آنها) است. از آنجایی که بنیانهای مذکور خصلت هم پوشانی دارند، پذیرش هم زمان آنها ضرورتی اجتناب ناپذیر است، در حالی که تحول از نوع اول، نافی مبانی مذکور است. نگارنده این دیدگاه را مفروض انگاشته است که انقلاب اسلامی با قبول گزینه دوم ضمن به رسمیت شناختن مرزهای ملی، این گزاره را احیا کرد که اعمال قدرت می تواند بر اساس نظام مندیهای شریعت باشد.

در بین کشورهای منطقه، عراق به لحاظ ویژگیهای خاصی نظیر حاکمیت اقلیت سنی بر اکثریت شیعه طی سالیان طولانی، شرایط نامساعد اجتماعی و اقتصادی شیعیان و نیز قرابت جغرافیایی در زمره نظامهایی بود که اولین بازتابهای انقلاب اسلامی در آن بروز یافت. از آنجا که هدف اصلی مقاله تبیین بازتاب انقلاب اسلامی در عراق است، در این راستا پرسشهایی به این مضمون که، از چه منظرهایی می توان به بازتاب و مقوله صدور انقلاب نگریست؟ بازتابهای انقلاب اسلامی در عراق به چه صورت بود؟ زمینه های اجتماعی تأثیرپذیری جامعه عراق از انقلاب ایران کدامند؟ براساس کدام شاخصها می توان ابعاد تأثیر گذاری انقلاب را مشخص نمود؟ و بازتاب انقلاب اسلامی در عصر پس از صدام چه

وضعیتی خواهد داشت؟ به اذهان متبادر می گردد که به منظور بررسی اثرات انقلاب اسلامی بر عراق، پاسخگویی به سؤالات یاده شده شایسته و لازم است.

درآمدی بر بازتاب و صدور انقلاب اسلامی

اکثر انقلابهای ناب و واقعی، حامل بذرهایی یک ایده جدید هستند که از شرایط محلی و منطقه ای فراتر رفته و بعد از ریشه یابی، رشد می نمایند. از سوی دیگر، اثرات سیاسی و اجتماعی انقلابها در طی سالها ارزیابی نمی شود، بلکه در طی نسلها و یا حتی قرنهای باید مورد تدقیق قرار گیرد.^۱ اصولاً بازتاب انقلاب اسلامی در قالب دو روند قابل تبیین است: روند طبیعی و فرایند ارادی (صدور انقلاب). دو عنصر مشترک این روندها، یکی پیام ناب و نافذ انقلاب و دیگری مخاطبان است. همچنین وجه تمایز آنها در این نکته است که در شکل طبیعی، برنامه، طرح و مجری مشخص و از پیش تعیین شده ای به منظور تأثیر گذاری وجود ندارد، بلکه عامل کارساز، شرایط و بستر اجتماعی کشور تحت تأثیر است، بدین مفهوم که در کنار عملکرد مثبت انقلابیون، چنانچه شعارها و پیامدهای انقلاب از ظرفیت هم نشینی و هم خوانی با زمینه های اجتماعی واحد تأثیر پذیر برخوردار باشند، آنگاه شاهد تحولاتی در آن جامعه خواهیم بود. در حالی که مقوله «صدور انقلاب» حکایت از یک راهبرد به همراه مجری معینی دارد، مهیا بودن زمینه های اجتماعی کشور مورد نظر به مثابه شرطی لازم در اثر بخشی صدور انقلاب نیز موثر است. به تعبیر روشن تر، چنانچه شرایط اجتماعی کشور مخاطب به گونه ای باشد که پذیرای ارزشها و پیامهای انقلاب نبوده و با آنها قرابت نداشته باشد، احتمال متأثر ساختن آن جامعه به شدت کاهش می یابد.

اساساً بحث از تأثیرات و بازتابهای انقلاب اسلامی، نیازمند تدقیق کانونهای شیعه است. به نظر می رسد تجزیه قطبها، حرکات و پیامدهای نهضت شیعی، فراخور «میزان، شدت و گستره اثر بخشی» آنها، می تواند معیار معقولی در اختیار ما قرار دهد، بدین معنی که برخی حرکات و جنبشها در عرصه داخلی و گروهی نیز در عرصه خارجی منشاء اثر می شوند. مراد و مقصود از عرصه داخلی عبارت است از حیطه و درجه اثر بخشی هر جامعه شیعه بر مجموعه

تحولات و خط مشی های داخلی یک واحد ملی و منظور از عرصه خارجی، توان تأثیر گذاری آن جامعه شیعی بردگردیسی و صیورورت سیاستهای فراملی و بین المللی است. با بهره گیری از این مفاهیم، جوامع شیعی را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. واحدهایی که تأثیرات چندانی چه در عرصه داخلی و چه بر سیاستهای منطقه ای و فرمانطقه ای ندارند؛ نظیر جوامع شیعی اسماعیلی؛
۲. جوامعی که حیطه اثر گذاری آنها در مرزهای ملی تحدید می شود؛ مانند: شیعیان عراق و پاکستان؛

۳. نظامهایی که تأثیرات آنها در بعد داخلی و خارجی قابل توجه است.

گروهی از اندیشمندان اعتقاد دارند برد جهانی برخی جنبشها به طور عمده از پیوند و همبستگی یک نهضت و حرکت شیعی با عوامل و مؤلفه های نفوذمند جهانی همچون نفت یا مذاکرات صلح خاورمیانه نشأت گرفته است؛^۲ به عنوان مثال، شعاع نفوذ شیعیان خلیج فارس جهانی است، چرا که ۷۰ درصد ذخایر نفت دنیا در این منطقه واقع شده و هرگونه تحول سیاسی یا ناآرامی، پیامدهای اقتصادی-سیاسی گسترده ای به همراه خواهد داشت. از این رو تحولات سیاسی ایران (مانند انقلاب اسلامی) دارای تأثیراتی از نوع سوم تقسیم بندی مذکور است.

به طور کلی بازتابهای انقلاب اسلامی در دیگر دولتهای مسلمان به شرایط خاص آن کشورها و یا منطقه بستگی داشته است. بنابراین بسته به اینکه سطح تحلیل، ملی یا منطقه ای باشد، باید عواملی همچون ترکیب نخبگان، ماهیت ذاتی گروههای اسلامی و جنبشهای مخالف و دیگر فاکتورهای پراهمیت محلی را در نظر داشت. جدا از آثار انقلاب بر شیعیان، برخی معتقدند که بدون شک جمهوری اسلامی ایران باعث شد گروه زیادی از اهل تسنن در ایمان و عقیده مذهبی خود قوی تر شوند. بنابراین، بحث بر سرموجی است که به عنوان نتیجه انقلاب اسلامی به یک اندازه روی شیعیان و سنیان در خاور نزدیک اثرگذار بوده است.^۳ با پیروزی انقلاب ایران، در سراسر جهان اسلام، از یوگسلاوی و مراکش در غرب گرفته تا اندونزی و فیلیپین در شرق، یک جنبش مردمی نضج گرفت. این تجدید حیات اسلامی به

شکلهای مختلف و با بیان عقیدتی مرتبط به یکدیگر، در حرکتهای مردم عراق، تسخیر مسجد الحرام در سال ۱۳۵۸، جهاد مسلمانان در افغانستان اشغال شده توسط شوروی، ترور انور سادات در مصر و مقاومت شدید در لبنان، بروز ناآرامی در کویت، بحرین، قیامها و فعالیتهایی در الجزایر، مصر، تونس، مراکش و فلسطین تجلی یافت. این نیروی مردمی ناشی از بیداری اسلامی، مرزهای جغرافیایی را درهم نوردید و از ایدئولوژیهای سیاسی و نظامهای ملی فراتر رفت، و در عین حال به عنوان یک معضل جدی در مقابل رژیمهای محافظه کار حاکم بر این کشورها - نظیر عراق - مطرح شد. به هر حال عواملی همچون ناکامی الگوهای وارداتی از غرب و واکنش در قبال آنها، نابسامانی جوامع اسلامی، سرکوب جنبشهای اسلامی از سوی حکومتهای مستقر، سرخوردگی نسل پرسشگر جوان از دستگاههای مذهبی دولتی، شکست نظامی اعراب در برابر اسرائیل و تصرف بیت المقدس و بخشی از اراضی سه کشور اردن، سوریه و مصر از سوی اسرائیل به عنوان پارامترهای سلبی و پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان فاکتوری ایجابی، نقش مبرهنی در رشد بیداری اسلامی ایفا نمودند.^۴

برخی اندیشمندان قایل به چهار نوع تأثیر گذاری انقلاب ایران در جهان اسلام هستند:

۱. نقش آفرینی مؤثر و ملموس جمهوری اسلامی در دو کشور لبنان و بحرین؛
۲. ترغیبات و تحریکات ایران در مجموعه ای از کشورها مانند: مصر، تونس، نیجریه، اتحاد جماهیر شوروی، پاکستان و فیلیپین، گرایشهای سیاست اسلامی را تثبیت و تسریع نموده است؛

۳. نقش آفرینی ایران در تحریک ایدئولوژی و اندیشه های سیاسی اسلام نظیر آنچه در مصر، سودان، مالزی و اندونزی رخ داد؛

۴. الگو و جنبش ایران، همچنین، بهانه ای برای برخی حکومتها نظیر: عراق، مصر، تونس و اندونزی به منظور توجیه کنترل و سرکوب جنبشهای اسلام گرایان مخالف ایجاد نمود.^۵

در یک تقسیم بندی کلی تر، دیدگاههای ابراز شده در خصوص تحلیل تأثیرات انقلاب اسلامی را می توان در سه گروه عمده طبقه بندی نمود: گروه اول، شامل محققانی است که به

حضور سیاسی روحانیون در داخل ایران توجه بیشتری مبذول نموده و فرافکنی مقوله انقلاب را به عنوان عاملی که به استمرار و تداوم این حضور یاری می کند، تفسیر می نمایند. گروه دوم به بررسی ملاحظات عملی در سیاست خارجی ایران اهتمام ورزیده اند و بر این باورند که صدور انقلاب، اصلی عملی در سیاست خارجی کشور به شمار می آید. سومین گروه، ضمن جدی گرفتن مسئله صدور انقلاب به امواج فکری-ایدئولوژیک آن عطف توجه نموده و پیام فکری انقلاب را عاملی کارساز در تأثیرگذاری آن بر توده ها و حتی نخبگان می دانند. همان گونه که ملاحظه می گردد، اصل صدور انقلاب را می توان به عنوان مخرج مشترک دیدگاههای مذکور عنوان کرد که هر یک به نوعی و به فراخور مطلب در صدد تبیین آن برآمده اند. با نگرش تحلیلی به جوامع شیعی، در مورد امکان سنجی تحرک دستگاه سیاست خارجی ایران در راستای صدور انقلاب به طور کلی با دو نوع جوامع مواجه می شویم:

۱. آن دسته از واحدهای سیاسی که شیعیان آنها هم نژاد جامعه ایرانی هستند؛ همچون کردها و تاجیکهای شیعه؛
۲. جوامعی که شیعیان آنها با ایرانیان به لحاظ نژادی ناهمسنخ هستند؛ مانند اعراب شیعه.

در مجموع، شواهد و قرائن موجود حکایت از آن دارد که ایران در مقوله صدور انقلاب در اولویت بندیهای خود ترجیح می دهد بر جوامع شیعی غیرایرانی-مانند هزاره های افغانی، آذری های آذربایجان، شیعیان جنوب لبنان و عراقی ها- تأکید نماید تا بر مردمی که به لحاظ نژادی ایرانی هستند؛ نظیر کردها و تاجیک ها. بنا به اعتقاد عده ای، دلایلی همچون:

۱. تبلیغات منفی و مخرب قدرتهای جهانی به منظور ترساندن شیوخ خلیج فارس و دولتهای خاورمیانه با هدف ترغیب آنها به هم گرایی با غرب؛
۲. پاره ای از اعلامیه ها و اقدامات جمهوری اسلامی که مفهوم صدور انقلاب را با مشی مسلحانه و ایجاد انقلاب به جهانیان القا نمود؛

۳. دیدگاهها و اعلام نظرهای تند عناصر انقلابی و نشریات داخل کشور (هرچند دارای منصب رسمی در حکومت نبودند و کلام آنها اعلام رسمی منابع سیاست گذاری خارجی به

شمار نمی رفت)^۷ سبب شد بحث صدور انقلاب در نزد مخاطبان ابتدا مقوله ای نظامی توأم با کشور گشایی تصور شود. این در حالی بود که بنیان گذار جمهوری اسلامی به صراحت در مواردی بهره گیری از بدیلهای نرم افزارانه را در راستای اهداف انسان دوستانه مورد تأکید قرار دادند. به باور امام خمینی (ره): «ما باید از مستضعفان جهان پشتیبانی کنیم، ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه انقلابمان را صادر نمی کنیم، کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قایل نمی شود و پشتیبان تمام مستضعفان جهان است.»^۸ منظور ایشان از صدور انقلاب این بود که:

«ما می خواهیم همین معنویتی که در ایران پیدا شده صادر کنیم، ما نمی خواهیم شمشیر بکشیم و تنگ بکشیم و حمله کنیم، ما می خواهیم این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی مان را، انقلاب اسلامی مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم.»^۹ «اینکه می گوئیم انقلاب ما به همه جا صادر شود، این برداشت نشود که می خواهیم کشور گشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمان را از خودمان می دانیم. ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شده و این بیداری که در ایران واقع شده و خودشان از ابرقدرتها فاصله گرفتند و دارند دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه می کنند، این در همه ملتها و دولتها بشود و آرزوی ما این است. معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملتها بیدار شوند. همه دولتها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می رود و خودشان به نحو فقر زندگی می کنند، نجات بدهند.»^{۱۰}

امام (ره) علل صدور انقلاب را به خارج از کشور، ناشی از اسلامی بودن آن می داند: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکنده، مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم.»^{۱۱} بعد از نهادینه شدن انقلاب و ساختارهای آن، موضوع صدور انقلاب، به عنوان یکی از ابعاد سیاست خارجی کشور پیگیری شد. در این باره باید اشاره شود که پیام انقلاب اسلامی حاوی دو نکته اساسی بود: بازگشت به دین به عنوان بدیلی برای رفع مشکلات جوامع اسلامی، و معرفی سیستم سیاسی ولایت فقیه. با تحلیل

خط مشی ها و بررسی رخدادهای در می یابیم که در خلال سالهای اولیه تأسیس جمهوری اسلامی، بحث «صدور انقلاب با هر روش»، (حتی با ابزار خشونت آمیز نظیر قضایای عربستان و بحرین در قالب دیدگاههای آرمان گرایان رادیکال) در سرلوحه امور قرار داشت. با ملموس تر شدن فشارهای ناشی از جنگ تحمیلی و سایر ملاحظات داخلی و نیز تأثیرپذیری از عوامل خارجی، آموزه «ام القراء» به عنوان چارچوب رفتاری دستگاه دیپلماسی کشور تدوین شد و به رغم برخی مسایل،^(۱) به تدریج نشانه هایی از گرایش به عمل گرایی رؤیت گردید. در قالب این آموزه عنوان می شود: «ما وقتی به بیرون مرزهای خود نگاه می کنیم، اهدافمان از دو مقوله خارج نیست: صدور انقلاب و حفظ ام القراء، و اگر در مقطعی تراحمی ببار آید، اولویت با حفظ ام القراء است.»^(۲) به طور خلاصه این رویکرد مصلحت اندیشانه، حکایت از آن داشت که نخبگان فکری / ابزاری جامعه با بازبینی خط مشی های پیشین و بهره گیری از تجربیات به دست آمده، خردمندی و منطق با واقعیتها عمل نمودن را در کنار باز تعریف مقوله صدور انقلاب، مد نظر قرار دادند.

شناخت مبانی رفتاری رژیم بعثی در قبال انقلاب اسلامی

اندیشمندان بر این اعتقادند که رفتار دولتها را می توان براساس رویکرد ماهیت دولت و یا رهیافت ژئوپلیتیک ارزیابی نمود. از آنجایی که الگوی انقلاب اسلامی بنیانهای نظری و عملی اقتدار حکومت صدام را مورد تهدید قرار داده بود، بغداد نسبت به جمهوری اسلامی مواضع خصمانه ای اتخاذ نمود. به نظر می رسد با بهره گیری از رویکرد ماهیت دولت می توان به مبانی و چرایی رفتار رژیم بعثی نسبت به ایران دست یافت. در واقع هدف عمده این نگرش، شناخت اقتدار و نظم به همراه مبانی و شیوه های باز تولید آن می باشد. از جمله مؤلفه های ماهیتی هیأت حاکمه رژیم بعثی، سنی بودن آنها بود. شاید بتوان ریشه های تاریخی حذف شیعیان عراقی از قدرت سیاسی را به مقطع استقلال از عثمانی رساند. اساساً کادری که بعد از

۱. از جمله اینکه، به رغم مصلحت گرایی این آموزه، آستانه تشخیص این تراحم هم مرز موجودیت نظام بود. به عبارتی تا مقطعی که موجودیت نظام به خطر نیفتاده، هر هزینه ای معقول و قابل تحمل خواهد بود.

مستقل شدن، قدرت را در اختیار گرفت، در ساختارهای عثمانی سنی مذهب تربیت یافته بود. بدیهی است اختلاف مذهبی شیعیان در زمان امپراتوری نیز وجود داشت. از سوی دیگر همان گونه که می دانیم، انگلستان نقش بسیار حایز اهمیتی در سیر روند تحولات عراق ایفا نموده است، از این رو حکم جهاد علمای شیعه مذهب در کنگره ای با شرکت سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ حسین نائینی از ایران به همراه روحانی شیعی عراقی، مهدی خالصی، در خصوص خروج از قیمومت انگلستان^{۱۳} انگیزه ای شد که بریتانیا شرایطی را مهیا نماید تا شیعیان از قدرت سیاسی به دور باشند.^{۱۴} ملی گرایی عربی دیگر خصیصه دولت عراق بود. جوهره اصلی تشکیل دهنده تفکر حزب بعث ملی گرایی عربی بود. عراقی ها به واسطه مخدوش بودن مبانی هویتی خود به سوی احیای ملی گرایی عراق گام نهادند و تلاش وافری کردند تا با کاوشهای باستان شناسانه مبانی هویت و اصالتی ویژه، جدای از سایر اعراب، ایجاد نمایند. صدام در جایی اظهار داشته است: «شکوه اعراب از شکوه عراق ناشی می شود. در طول تاریخ هرگاه که عراق پیشرفت نموده و قدرتمند شده ملت عرب هم پیشرفت نموده و نیرومند شد. بدین علت ما می کوشیم عراق را به کشوری قدرتمند، ترسناک، توانا و پیشرفته مبدل سازیم.» اسلام در ملی گرایی بعث، دینی عربی است که برای تکامل اعراب آمده است و تنها یکی از عناصر متشکله ملی گرایی عرب است و، در واقع، اسلام ابزاری جهت نیل به اهداف در نظر گرفته می شود. از سوی دیگر صدام اعتقاد داشت: «فقه اسلامی متحجر و جامد است. ما از مرد دین می خواهیم که در شئون دولت و حکومت دخالت نکند.» در مجموع حزب بعث یک حزب ضداسلامی بود.^{۱۵} حاکمیت و اقتدار گرایی، دیگر مشخصه دولت بعثی بود: «اصل ۳۷ قانون اساسی موقت، بیان می دارد که شورای فرماندهی انقلاب، بالاترین مرجع دولتی است. اصل ۳۸ قانون اساسی نیز اشعار دارد که اعضای جدید این شورا باید عضو فرماندهی منطقه ای حزب بعث باشند. در واقع کابینه موظف به اجرای مصوبات شورای فرماندهی انقلاب و در نتیجه اهداف حزب بعث شده است. در مجموع قانون اساسی نوعی اقتدار سیاسی را برای حزب بعث به ارمغان آورده است.»^{۱۶} از سوی دیگر، حزب با سیاسی کردن ارتش و غیر نظامی کردن سیاست، نظامیان را به انقیاد خود درآورد. اساساً رجحان

منافع حزبی بر منافع ملی در اساسنامه حزب قید گردیده بود. از سال ۱۹۹۷ اعضای شورای فرماندهی انقلاب به مثابه بالاترین مرجع قدرت، همان اعضای فرماندهی منطقه حزب بعث بودند. به علاوه به دلیل فرمایشی بودن، در تمامی انتخابات برگزار شده، افزون بر ۷۵ درصد کرسی ها را نامزدهای حزب بعث به خود اختصاص می دادند. در واقع، کنترل انتخابات و قانون گذاری با مقررات تنظیم شده در اختیار حزب بعث و شورای فرماندهی انقلاب قرار داشت و وظیفه اصلی مجلس، بررسی و تصویب مصوبات این شورا بود.^{۱۷} همچنین قدرت در عراق دارای ساختی شخصیتی بود و به رغم نقش آفرینی حزب و شورای فرماندهی انقلاب و سپس کابینه در تصمیم گیریهای ملی، نقش صدام و نفوذ او در تصمیم سازیها قابل چشم پوشی نبود؛ چرا که از لحاظ سازمانی ساختار فرهنگ عراق کاملاً تمرکز گرا بود. برای پی بردن به میزان اثرگذاری صدام باید حیطه اختیارات وی را شناخت. او که مسئولیت فرماندهی کل قوا و ریاست حکومت و نظام سیاسی را در آن واحد در اختیار داشت، براساس مفاد قانون اساسی موقت، نصب، ارتقا و عزل مقامات قضایی، اداری و نظامی را نیز عهده دار بود. همچنین صدام رئیس شورای فرماندهی انقلاب به عنوان مهم ترین رکن دستگاه سیاسی عراق بود. نفوذ شخصیت و قدرت صدام باعث می گردید که داده های سیاست خارجی / داخلی رژیم به شدت تحت تأثیر نگرشها و ایده های او باشد.^{۱۸} بررسی سیر حاکمیت در عراق فرقه ای (تکریتی) بودن آن حکومت را به اثبات می رساند؛ چرا که پس از عبدالکریم قاسم، نظامیان برخاسته از بخشی از منطقه غربی، قدرت را در انحصار خود درآوردند و حتی از سهمیه بغداد در حکومت بسیار کاسته شد. سپس با محدودیتهای اعمالی، حکومت منحصر به شهر تکریت شد. پس از آن با حذف فیزیکی رهبری وابسته به گروه معروف به مشایخ ترک قدیم به سرکردگی مولود مخلص، دایره حکومت تنها شامل شاخه هایی از طایفه تکریتی ها شد که در رأس آن احمد حسن البکر و صدام حسین قرار داشت.^{۱۹}

به دلایلی همچون سیطره اقلیت سنی مذهب بر اکثریت شیعه، فقدان نهادهای مدنی مستقل، بروز و گسترش بحرانهای مشروعیت و مشارکت، ایجاد و تعمیق شکافها و گسسته های فرقه ای (شیعی / سنی) و قومی (کردی / عربی)، اقتدار زورمدار، جامعه توده وار و شخصیت

قدرت طلب صدام، در قاموس سیاسی عراق قدرت دولت برپایه نیروهای امنیتی قرار داشت. بنابراین به واسطه حاکمیت زورمدار حزب بعث، نقش نیروهای امنیتی در فرایند باز تولید قدرت بسیار اساسی بود. برخی از این نیروهای تحت ریاست وفاداران فامیلی و قومی به صدام عبارت بودند از: جهاز الحماية الخاص، جهاز المخابرات العامة، الاستخبارات العسكرية، مديرية الامن العامة، مكتب الامن القومي، امن الحزب، نیروی ضربت پلیس گشت، دفتر عمومی نیروی انتظامی، دفتر عمومی ملیت، میلیشیا ی حزب، ارتش عراق، و کادرهای مرزی.^{۲۰} این حجم نیروی امنیتی مبین آن است که مبانی مشروعیت رژیم متزلزل بود و ترس از خیزش مردمی، آن را وادار می داشت تا کوچک ترین مخالفتی را سرکوب نماید. موضوع پراهمیت دیگر آن است که عراق در تاریخ معاصر خود دچار نوعی احساس سرخوردگی و حقارت شده بود. به عبارتی پس از دوران افتخار آمیز عباسیان، عراق تحت سلطه عثمانی ها و انگلیسی ها درآمد و بعد از آن نیز به یکی از متحدان اتحاد جماهیر شوروی مبدل شد. این پیشینه، بستر ساز خط مشی های افراطی - توسعه طلبی ارضی - دولت بغداد گردید.^{۲۱} فروپاشی تشکیلات و ساختار نیروهای نظامی ایران در آغاز پیروزی انقلاب، شرایط مساعدی به منظور رهایی از عقده حقارت تاریخی رژیم بعثی فراهم کرد. در واقع یکی از دلایل تهاجم نظامی به خاک ایران به عنوان خشن ترین واکنش عراق در قبال انقلاب اسلامی، معطوف به همین منطق است.

با درک این ویژگیهای دولت عراق و با عنایت به ماهیت انقلاب اسلامی، واکنشهای رژیم بغداد در قبال آن قابل فهم تر می گردد. انقلاب و جمهوری اسلامی با توجه به:

- ایدئولوژی اسلامی خود، بنیانهای مسلک ملی گرایی بعثی را متزلزل می نمود؛
- شیعی بودن، شیعیان عراق را که اکثریت مخالف سرکوب شده بودند، به شدت تحریک می نمود و ماهیت فرقه ای (تکریتی) حکومت صدام را به چالش می کشید؛
- اعلام آرمان وحدت جهان اسلام، با شعار وحدت جهان عرب رژیم بعثی در تعارض بود؛
- تلاش برای ایجاد حکومت واحد جهانی با هدف حکومت واحد عربی و ملی گرایی بعثی سازگار نبود؛

- طرح سیستم ولایت فقیه، حاکمیت اقتدار منش صدام را زیر سؤال می برد؛ و ترغیب ملل به ظلم ستیزی و پی گیری راهبرد صدور انقلاب و حمایت از جنبشهای مبارز شیعی، همگی بنیانهای مشروعیت دولت عراق را متزلزل و زمینه های خیزش مردم علیه رژیم بعثی را فراهم می نمود.

جنبشهای شیعی در عراق

اساساً شیعیان عرب همواره بزرگ ترین گروه (بین ۶۵- ۶۰ درصد) از جمعیت عراق بوده اند. آنان به واسطه تمایزات فرهنگی / نژادی، سنن و عادات، پیشینه و تجربیات گذشته، رویکردهای مذهبی و روابط با ایران، از اکراد و سنیان این کشور مشخص می شوند. بعد از پیدایش دولت عراق که از تجزیه امپراتوری عثمانی نشأت گرفته بود، انتظار می رفت این گروه به نسبت کثرت و اهمیتشان نقش برجسته ای در سیستم حکومتی ایفا نمایند، ولی نه تنها صاحب چنین نقشی نشدند، بلکه از آغاز حکومت سلسله هاشمی، از نظر سیاسی یک گروه منزوی بوده اند. «۵۹ دولت در عراق از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۸، تشکیل شده که صرفاً ۵ نفر از شیعیان از میان صدها نفری که به منصب وزارت و نخست وزیری رسیده اند، توانسته بودند در منصب نخست وزیری به تشکیل دولت دست بزنند و حدود ۳ سال زمام امور کشور را به عهده داشته باشند... از ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۰ صرفاً یک شیعه به نخست وزیری برگزیده شد که مدت ۱۰ سال صدارت داشت. این تبعیض آشکار در عرصه های فرهنگ، پارلمان، مطبوعات، بازرگانی و غیره قابل رؤیت بود.»^{۲۲} اهمیت شیعیان عراقی، صرفاً به دلیل کثرتشان نیست. شهرهای کربلا، نجف، کاظمین و سامرا دارای زیارتگاههایی است که برای شیعه مذهبها، بسیار مقدس است؛ سه شهر اول عتبات، مراکز آموزش، تعالیم و احکام مذهب شیعه است که از طریق مرادفات و رفت و آمد دایمی زوار و طلبه ها، با تمام جهان شیعه ارتباط دارد.^{۲۳} به رغم تنگناها و دشوار بودن رویارویی، این گروه از شیعیان، از طریق سازماندهی فعالیتهای خود در قالب گروههایی مبارز، تلاشهایی به منظور مقابله با رژیم صدام حسین انجام می دادند. عمده ترین گروهها و نهضتهای اسلامی عراق شامل اخوان المسلمین، حزب الدعوة الاسلامیه و سازمان

عمل اسلامی می شدند. اخوان المسلمین که به طور سنتی یک گروه سنی بود، از همان ابتدا در میان مردم شیعه جنوب عراق جایگاهی نداشت و نقش مهمی نیز در نهضت‌های رهایی بخش سالهای اخیر عراق ایفا ننمود. بنابراین چندان مورد توجه ایران قرار نگرفت. در سالهای پایانی دهه ۱۹۵۰، برخی محافل شیعی که پایگاه اجتماعی آنها به طور عمده در میان روحانیون، روشنفکران و تحصیل کردگان و شهرنشینان^{۲۴} بود، متوجه انزوای خود شدند. در واقع گروهی از علمای جوان نجف که بر سر دوراهی انتخاب بین چسبیدن به سنن قدیمی که وقایع جهان، آنها را منسوخ ساخته بود یا ایجاد الگوهای جدیدی که بهتر بتواند نقایص و انحرافات را از عقاید سنتی بزداید، متحیر بودند، در اواخر سال ۱۹۵۷ در منزل سید محمد باقر صدر جلساتی را تشکیل دادند تا شیوه‌ها و راههای اقدامات اصلاحی را مورد بحث قرار دهند. به نظر آنان علت شکست مسلمانان دوری و انحراف از اسلام بود. آنان تا حدی تحت تأثیر ایده‌های اخوان المسلمین مصر به خصوص شخص «حسن بنا» قرار گرفتند و به فکر ایجاد یک حزب سیاسی افتادند. این حزب «دعوة الاسلامیه» نام گرفت. براساس گزارشی که در شماره ویژه هفته نامه الجهاد (هفته نامه نهضت اسلامی) عراق منتشر شد، حزب الدعوة الاسلامیه در ربیع الاول ۱۳۷۷ هجری قمری برابر با اکتبر ۱۹۵۷ میلادی تأسیس شد. هر چند در یک جزوه ۳۹ صفحه‌ای حاوی مقالات سید محمد باقر صدر، تاریخ تأسیس حزب اوایل سال ۱۹۵۸ ذکر شده است. بعد از انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ حزب از حمایت آیت الله محسن حکیم، مرجع مذهبی اصلی عراق، برخوردار شد.^{۲۵} این حزب با هدف مقابله با کمونیسم و حزب بعث لائیک، که هر دو مبلغ جدایی دین از دولت بودند، شکل‌گیری و هدایت شد و خیلی زود به عنوان نماد خاص شیعه درآمد. حزب سعی می‌کرد از طریق انتشار جزوه، مجبور کردن اعضا و سرپرستان به شرکت در جلسات هسته، مطالعه، برگزاری مراسم و جشن، ساختن کتابخانه و مدرسه، شرکت در بحثهای علمی و درسهای فقهی، علما را از نظر روحی و فکری بسیج کند. به علاوه، حزب تلاشهای زیادی برای توسعه فعالیت‌های خود به خارج از نجف - در بین دانشگاهیان، روحانیان و زنان -^{۲۶} انجام داد. دولت عراق به جهت احساس تهدیدی که از فعالیت حزب می‌نمود، این حزب را غیرقانونی و عضویت در آن را مستوجب مجازات مرگ

دانست.^{۲۷} دولت عبد‌الکریم قاسم با طرح اصلاحات ارضی، مقدار زمینی را که افراد می‌توانستند مالک آن باشند محدود نمود و به این ترتیب قدرت سیاسی و اقتصادی زمین‌داران عراقی یعنی حامیان عمده تشکیلات روحانیون را از بین برد. به هر حال برای تشکیلات مذهبی شیعیان، محدود شدن پایگاه حمایتی آنها اغلب نگران‌کننده بود. با توجه به گسترش فعالیت احزاب کمونیستی، در سال ۱۹۵۸ آیت‌الله حکیم تشکیل جماعة العلماء را به منظور پیوند اسلام و اقشار مختلف امت به ویژه طبقه تحصیل کرده و دانشجویان اعلام کرد. از سوی دیگر، دولت در سال ۱۹۶۰ تشکیل حزب و فعالیت احزاب را قانونی اعلام نمود. با استفاده از این فرصت دو حزب التحریریه الاسلامی و حزب اسلامی که متعلق به شیعیان بود، بنیان‌گذاری شد ولی مجوزی به این دو حزب داده نشد.

متأثر از مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی، آیت‌الله حکیم نیز علیه حزب کمونیست قاطعانه وارد عمل شد و بر آن شد تا کمونیست‌ها را خلع شعار نماید. بنابراین بحث عدالت اجتماعی مورد تأکید قرار گرفت. در این میان علمای مسن و محافظه کار فعالیت‌های سیاسی علمای شیعه را تقبیح می‌کردند. پیرو ابراز مخالفتی که حزب نسبت به غفلت‌های دولت (نظیر ایده برابری حقوق زنان و مردان) نمود، برخی از اعضای اصلی حزب دستگیر و مدتی بعد همه احزاب سیاسی غیرقانونی اعلام شدند. در سال ۱۹۶۱ سازمان عمل اسلامی توسط علما در کربلا تشکیل و هدف این سازمان، بسیج جامعه شیعه در راه رسیدن به دولت اسلامی اعلام گردید. پس از آنکه رژیم در اجرای تصمیم شورای فرماندهی انقلاب مبنی بر اعدام همه کسانی که وابسته به احزاب سیاسی غیر عضو در جبهه ملی بوده و در مدت ۳ ماه وابستگی خود را اعلام نکرده‌اند، برآمد، این سازمان راهی جز مبارزه مسلحانه نداشت.^{۲۸} در مجموع سازمان عمل اسلامی نیز به دلیل موضع‌گیری‌های رهبران آن و به ویژه مواضع خصمانه آیت‌الله سید محمد شیرازی علیه انقلاب اسلامی، نمی‌توانست مورد توجه ایران باشد.^{۲۹} در این مقطع، با توجه به خشونت‌های دولتی حزب بعث، شاهد تغییر راهبرد مبارزه در میان رهبران نهضت اسلامی بودیم. تا این مرحله، عمده تأکیدات بر مبارزه به روش مسالمت‌آمیز و از طریق کانال‌های قانونی بود، لیکن به تدریج گروه‌های اسلامی به این نتیجه رسیدند که از ابزارها و

شیوه‌های خشونت‌آمیز برای اعتراض و مبارزه بهره بگیرند. البته پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز زمینه‌های چنین امکانی را فراهم می‌ساخت. به عبارتی، اگر در ابتدا آیت الله صدر نماد راهبرد اصلاحی / مسالمت‌آمیز بود، پس از واکنش‌های خشن و سرکوبگرانه رژیم بعث، حزب الدعوه نیز در کنار جماعة العلما شیوه مبارزه خود را تغییر داد^{۳۰} و بعد از شهادت وی، آیت الله محمد باقر حکیم - تا قبل از سرکوب جنبش - نماد روش‌های انقلابی / خشونت‌آمیز گردید. هر چند بعد از ناامیدی از راهکارهای نظامی، به تدریج خشونت‌گرایی در بین شیعیان جای خود را به سلوک مسالمت‌آمیز داد، که پیدایش مجلس اعلا عینیت یافتگی چنین تحولی است. بعد از شهادت آیت الله صدر، محمدباقر حکیم اظهار داشت که «آیت الله صدر، او و سه نفر دیگر از علما را برای برعهده گرفتن رهبری کلی نهضت اسلامی عراق در صورت مرگش مشخص نموده است.» سرانجام با اقدامات آیت الله سید محمد باقر حکیم و آیت الله سید محمود هاشمی و تلاش‌های مستمر ایران در جهت وحدت گروه‌های مبارز عراقی، مجلس اعلا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱ در ایران تأسیس شد.^{۳۱} این سازمان خود را نماینده تمام مردم مسلمان عراق، اعم از شیعه و سنی، توصیف کرد و جمهوری اسلامی ایران را پایه و اساس انقلاب اسلامی جهانی خواند، اما در عمل با مشکلات متعددی مواجه گردید و تا حد زیادی از اثر گذاری آن کاسته شد.

این نکته را باید در نظر داشت که مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق از جمله نهادهایی بود که جمهوری اسلامی در زمینه صدور انقلاب، روی آن حساب ویژه‌ای گشوده بود، بدین معنی که بایستی نقش و کار ویژه بسیج نیروهای مردمی علیه رژیم بعثی را ایفا می‌نمود.^{۳۲} از سوی دیگر، تشکیل این مجلس در واقع مقدمه تشکیل دولت موقت بود که در صورت تصرف بصره می‌توانست مسئولیت امور را برعهده بگیرد.^{۳۳} به هر حال، بنا به علی^{۳۴} مجموع فعالیت‌های این مجلس چندان قرین موفقیت نگردید و پیش‌بینی انجام شده در خصوص کارکردهای این سازمان عقیم ماند. به هر حال نکته حایز اهمیت آن است که در سال‌های آغازین انقلاب، «همه سازمان‌های شیعه عراقی مرکزشان در ایران بود» و از سوی دیگر به نظر می‌رسد «سازمان‌های عراقی وابسته به ایران نقش عمده‌ای در تحریک شیعیان

بازتابهای انقلاب اسلامی ایران در عراق تحت حاکمیت صدام

همان گونه که بیان شد، به دلایلی، انقلابیون تداوم حیات خود را در صدور انقلاب می دیدند. از این رو، بلافاصله پس از انقلاب اسلامی، موضوع کمک به نهضت‌های رهایی بخش و گروه‌هایی نظیر شیعیان جنوب عراق و لبنان مطرح شد.^{۳۶} در واقع ماهیت واقعی انقلاب ایران تهدیدی برای همسایگانش بود. این واقعیت تظاهرات یک رژیم به ظاهر قدرتمند را سرنگون کرد، می توانست اپوزیسیون را در همه کشورها تشجیع کند تا به اعتراضات توده‌ای متوسل شوند. در ادامه نگاهی اجمالی به روند و فراز و فرودهای اثرگذاری انقلاب اسلامی در عراق خواهیم داشت. ریشه‌های اثرگذاری ایران بر شیعیان عراق به سال ۱۹۷۲ بر می گردد. در این سال ایران به حدود ۷۰۰ هزار شیعه عراقی پناهندگی اعطا کرد که منجر به خرسندی آنان از این اقدام دولت تهران گردید. بعد از دهه ۱۹۸۰ که جمهوری اسلامی از شیعیان فراری رژیم بعثی حمایت نمود، عراق موضع‌گیری خصمانه‌ای نسبت به دولت ایران اتخاذ کرد. با مساعدتها و حمایت‌های کشور، حزب الدعوه و دیگر گروه‌های اسلامی عراق، پایگاهی جدید در جمهوری اسلامی یافتند. پیرو این تحولات تهران و قم به عنوان مرکز تدریس الهیات برای طلاب سراسر جهان اسلام و عرب، جایگزین نجف و کربلا گردیدند. به این ترتیب، جنبش اسلام‌گرایان عراق از ناحیه ایران تقویت شد. انقلاب ایران سه تصویر در قالب «انقلاب، مذهب و دولت» ارایه کرد. همانند بسیاری در جهان عرب، که اغلب سنی‌مذهبان را در بر می گیرد، شیعیان عراقی نیز انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک جنبش موفقیت‌آمیز در برابر یک نظام استبدادی که از سوی امپریالیسم غرب حمایت می شد، مورد تحسین قرار دادند. اسلام‌گرایان، انقلاب ایران و سخت‌گیرانه‌ی مذهبی را به عنوان دلیلی برای حقانیت اسلام و شیعه تحسین نمودند، ولی باید توجه داشت که به هر حال، از نظر آنان دولت ایران یک چالش جدی به شمار می رفت، زیرا ملی‌گرایی ایرانی در برابر عربیسم قرار گرفته بود. بعد از شروع جنگ اثرگذاری جمهوری اسلامی در عراق با موانع جدی مواجه شد.

اساساً جنگ با ایران به نحو قابل ملاحظه‌ای، فعالیت اسلام‌گرایان شیعه عراقی را محدود نمود. بخشی از علت این مسئله به تداوم و تشدید دستگیری، بازداشت و اعدام مبارزان شیعه عراقی توسط رژیم بعثی برمی‌گردد و بخشی نیز به وقوع جنگ تحمیلی و ایجاد و گسترش احساسات وطن‌پرستانه در بین عراقی‌ها مربوط است. متعاقب این شرایط، فعالیتهای حزب الدعوه به دیگر کشورها نظیر لبنان و کویت منتقل شد. شیعیان نیز تعامل بیشتری با سیستم برقرار کردند، به نحوی که بخش قابل توجهی (حدود دو سوم) از نیروهای دون پایه ارتش عراق را تشکیل دادند.^{۳۷} پس از مدتی، به تدریج در بین گروه‌ها و جنبشهای اسلامی در عراق این اعتقاد شکل گرفت که ایرانیان برای حفظ منافع ملی خود، فریبکاری می‌نمایند. از سوی دیگر، تجربیات ناخوشایند تبعیدیهای عراقی در ایران این دیدگاه و احساس را تشدید نمود. برخی از این افراد معتقدند ایرانی‌ها با آنان رفتار تبعیض‌آمیزی داشته و بدین علت که آنان عرب هستند، برخورد ایرانی‌ها تحقیرآمیز و توأم با تکبر است. از سوی دیگر، در آن مقطع عراقی‌های مقیم ایران دریافتن مشاغل در سازمانهای دولتی و تجاری با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودند. در جریان جنگ خلیج فارس نیز که جمهوری اسلامی براساس مصالح خود، سیاست بی‌طرفی را در دستور کار خود قرار داد، به اعتقاد برخی از عراقی‌ها، ایران در حمایت از خیزش مردمی عراق در سال ۱۹۹۱ که به دنبال این جنگ شکل گرفت، ناکام ماند. البته ایران نسبت به این نگرش انتقاد دارد، زیرا معتقد است در آن مقطع نیز جمهوری اسلامی به بسیاری از اسلام‌گرایان عراقی پناه داد. البته بعدها مشخص گردید که سازش برخی از رهبران کردها با صدام و نیز اقدام برخی از کشورها - که پیروزی شیعیان را تهدیدی علیه ثبات و امنیت خود می‌دانستند - در تحریک رژیم بعثی مبنی بر سرکوب و قیام مردمی، از عوامل اصلی ناکامی انتفاضه سال ۱۹۹۱ بود. با وجود این برخی گروههای عراقی با مدنظر قراردادن این موضوع، گامهایی به سوی مستقل شدن از دولت ایران برداشتند. در این راستا بعد از جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، هزار عراقی، ایران را به قصد سوریه و اروپا ترک نمودند. همچنین عناصری از رهبری حزب الدعوه، پایگاههای خود را به دیگر کشورهای عربی و اروپایی منتقل نمودند و به طور گسترده به منظور جلب حمایت و جانبداری حکومتهای عربی،

به ویژه عربستان سعودی و کویت، تلاش نمودند. مجموع این تحولات باعث شد که برخی اسلام گرایان شیعه عراقی در صدد برآیند که شیعه گرایی خود را خارج از مدل و الگوی ایرانی اصلاح / تعریف نمایند. در این راستا، گروههای شیعی خواهان اعاده منزلت شهرهای نجف و کربلا به ویژه در ابعاد آموزش علوم دینی شیعیان بوده و به این نتیجه رسیده اند که خط مشی ها و سیاستهای ایران، بیش از آنکه از ایدئولوژی ناب اسلامی یا دفاع بی طرفانه از شیعه منشاء بگیرد، نشأت گرفته از منافع دولت ایران است. همچنین گروههای مبارز عراقی به این جمع بندی رسیدند که وضعیت عراق با شرایط ایران در زمان انقلاب، تفاوت زیادی دارد و برای پی گیری خواستها و اهداف خود، باید راهبردهای سیاسی محتاط آمیزی را برگزینند.^{۳۸} به منظور رعایت متدولوژی تحقیق، ارزیابی دقیق و روشن آثار انقلاب و پرهیز از کلی گویی، بازتابهای انقلاب اسلامی را در سطح مردم و گروههای اسلامی و واکنش دولت عراق در این خصوص را مورد تدقیق قرار می دهیم.

۱. بازتاب انقلاب در میان مردم و گروههای سیاسی اسلامی عراق

در این سطح می توان به شاخصها و موارد زیر اشاره نمود: الف. پذیرش نظام ولایت فقیه؛ ب. بهره گیری شیعیان عراق از تاکتیکهای انقلاب اسلامی در فرایند مبارزه؛ و ج. تحولات روحی - روانی.

الف. پذیرش نظام ولایت فقیه

در خصوص بازتاب انقلاب اسلامی در بعد سیستم سیاسی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه باید گفت که در میان گروههای اسلامی عراق پیرامون این نظریه (ولایت فقیه) دیدگاه مشترکی وجود ندارد.^{۳۹} آیت الله حکیم، رهبری مجلس اعلا، دست کم تا زمانی که در تهران بود، ایده ولایت فقیه را پذیرفته و از آن حمایت می نمود، اما آیت الله محمد باقر صدر در سال ۱۹۷۹ در کتاب نظام سیاسی اسلام چهار اصل را برای یک جمهوری اسلامی فهرست وار مطرح کرده بود:

۱. حاکمیت مطلق متعلق به خداوند است؛

۲. احکام اسلامی اساس قانون گذاری را تشکیل می دهد. مراجع قانون گذار

می توانند هر قانونی را که با اسلام تضادی نداشته باشد، به اجرا در آورند؛

۳. مردم به عنوان خلفای خداوند، از قدرت اجرایی و قانون گذاری برخوردارند؛ و

۴. هر قاضی که دارای اعتبار مذهبی باشد، نماینده اسلام است. او با تأیید فعالیت های

اجرایی و قانون گذاری به آنها مشروعیت می بخشد.

به نظر وی، روحانیت به مثابه مفسر و داور این قوانین عمل می کند. اوسه شاخه مقننه، مجریه و قضاییه برای دولت مشخص می کند که رؤسای قوای مقننه و مجریه از سوی مردم انتخاب می شوند، ولی وی نحوه انتخاب رییس قوه قضاییه و نیز چگونگی و کیفیت رابطه قوای مقننه و مجریه را مشخص نمی کند. در این رابطه باید به شرایط متفاوت ایران و عراق اشاره داشت که امام خمینی (ره) وقتی به عنوان رهبر اپوزیسیون رژیم حاکم مطرح بود، نظریه ولایت فقیه را ارایه کرد ولی امام موسی صدر در کشوری که به لحاظ مذهبی مختلط بود، درصدد حل مسئله دولت غیرقانونی و غیرمشروع برآمد. همچنین آن دسته از عراقی هایی که ولایت فقیه را پذیرفتند، بعد از مرگ آیت الله صدر و تبعید به ایران این تئوری را پذیرفتند.^{۴۰}

ب. بهره گیری شیعیان عراق از تاکتیک های انقلاب اسلامی در فرایند مبارزه

۱. مطالبات و شعارهای هم سو، به لحاظ محتوایی، با انقلاب اسلامی: در اثنای

دستگیری آیت الله صدر در ژوئن ۱۹۷۹، گروه های کثیری از مردم به ترتیب از بغداد، بصره، ناصریه، کرکوک، دیوانیه، سماوه، دیاله و دیگر نقاط وارد نجف شدند (انتفاضه رجب) تا بیعت خود را با وی به عنوان مرجع تقلید اعلام کنند. بعد از آن آیت الله صدر فتوایی صادر کرد و مبارزه بر ضد حزب بعث را واجب شمرد. در آن مقطع این قبیل شعارها بر دیوار شهرها نقش بسته بود: «به نام صدر و خمینی، اسلام پیروز است»، «زنده باد صدر، اسلام پیروز است». ^{۴۱} همچنین در راهپیمایی هایی که در کربلا، کوفه و مدینه الشوره انجام گرفت، مردم شعارهایی نظیر «بله به اسلام، نه به عفلق و صدام» ^{۴۲} سر می دادند. با تظاهرات شیعیان و مردم

در ماه محرم آنان تقاضای خود را مبنی بر اصلاحات اجتماعی و استقرار حکومت اسلامی در عراق مطرح کردند.^{۴۳} اساساً انقلاب اسلامی ایران، الگوی مناسبی را فراروی فعالان جنبش شیعی عراق قرار داده بود که آنان می توانستند مبارزات خود را با هدفی مشخص (یعنی استقرار حکومت اسلامی) سامان دهند.

۲. پخش شبنامه ها و اعلامیه ها: در این زمینه می توان به فعالیت جوانان نجف در خصوص توزیع جزوه ها و اعلامیه های منتشره از سوی حزب الدعوة و نیز گزارشهایی در مورد فعالیتهای مخالفان شیعه در الثوره - بخش فقیر نشین شهر بغداد - اشاره نمود.

۳. گرایش شیعیان عراق به روحانیت در جهت هدایت جنبش: شیعیان در این کشور در جستجوی خمینی عراق بودند و آن ویژگیها را در آیت الله صدر دیده بودند. آیت الله صدر نیز تعالیم و آموزشهای خود را برای هدایت امواج انقلاب اسلامی، مستقیم و غیر مستقیم به ملت اعلام می کرد.^{۴۴}

آیت الله صدر با صدور فتوایی مسلمانان را از عضویت در حزب بعث بر حذر داشت. در فتوای دیگری، او ضمن حمایت از انقلاب امام خمینی (ره)، مردم را به فداکاری در جهت نابودی رژیم بعث ترغیب کرد. با شکسته شدن مرزهای ترس و وحشت، تظاهرات توده ای مردم ابعاد گسترده تری به خود می گرفت. مردم در بخشهای الثوره، کاظمین، بغداد، دیاله و دیگر نقاط جنوب عراق دست به تظاهرات گسترده ای زدند. صدر مردم را به ادامه تظاهرات تشویق کرد. روز بعد بنت الهدی صدر رهبری زنان را در راهپیمایی به سمت بارگاه حضرت علی (ع) در نجف برعهده داشت. تظاهراتهای دیگری در کوفه، الثوره، کاظمین، سامرا و دیاله رخ داد. این امر به برخورد شدید با نیروهای امنیتی منجر شد و طی این زد و خوردها، دهها هزار نفر دستگیر شدند. در این زمان، دولت عراق تصمیم به بازداشت آیت الله صدر گرفت. پس از دستگیری، بار دیگر وی از امام خمینی به عنوان «چراغ خانه اسلام و به عنوان هادی مذهب یگانه پرستی یاد کرد».^{۴۵}

۴. برگزینی مساجد به عنوان سازمان مبارزه: آغازین حرکت خودجوش مردم عراق به نخستین جمعه بعد از بازگشت امام خمینی (ره) به تهران در بهمن سال ۱۳۵۷ برمی گردد، که

ج. تحولات روحی-روانی

انقلاب اسلامی به مثابه موتور تحرک و بسیج توده‌ها و الگوی عملی جهت ایجاد یک نمونه سیستم حکومتی اسلامی معرفی شد. همچنین انقلاب اسلامی روحیه خودباوری را بین گروه‌های اسلامی و جامعه عراق تزریق نمود؛ چرا که تا پیش از انقلاب ایران، عمده شیعیان در وضعیت بغرنج اقتصادی و اجتماعی بوده و نشانه‌هایی از اراده برای اعتراض نیز مشاهده نمی‌شد، در حالی که بعد از پیروزی انقلاب، شرایط به گونه‌ای دیگر درآمد و شیعیان عراق اعتراض و تقاضاهای خود را به شکل تظاهرات و یا حمایت از گروه‌های مبارز اعلام نمودند.

تحلیل اندیشه‌ها و افکار علمای عراق بیانگر یک تحول کیفی است. پیش از پرداختن به این موضع یادآوری این نکته ضروری است جدای از ویژگی‌های خاص بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، تفاوت برجسته ایشان با سایر روشنفکران و رهبران دینی معاصر در این است که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، علمای مبارز در سایر دولتهای شیعی، حداکثر به دنبال شراکت در حاکمیت بوده‌اند، در حالی که امام خمینی (ره) برای اولین بار طرح قبضه تمام قدرت را مطرح نمود. این الگوی نوین، رهبران جنبشهای شیعی در سایر کشورها را به شدت تحت تأثیر قرارداد که نخستین بازتابهای آن در عراق رؤیت گردید. بدین ترتیب که عمل‌گرایی و مخالفت درون سیستمی^{۴۸} قبل از انقلاب قشر روحانی شیعه عراق با روحیه انقلابی خواهان کسب تمام قدرت جایگزین شد. به عبارتی متأثر از انقلاب اسلامی، مبانی عمارت اندیشگی علمای شیعی عراق تغییر یافت. البته این موضوع دارای پیامدهایی بود که از آن جمله می‌توان به ناکامی شیعیان (برخلاف کردها) در جلب حمایت‌های بین‌المللی به منظور تشکیل حکومت خودمختار اشاره کرد. بیم از بنیادگرایی و تأکید بر انقلابی‌گری امت اسلامی زمینه ساز این تصور نامطلوب در سطح جهانی بود.^{۴۹}

۲. واکنش رژیم بعث در قبال جمهوری اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی واکنشهایی از سوی حکومت بعث به دنبال داشت که به تعبیری موانع اثر بخشی کامل انقلاب اسلامی در میان گروههای فعال مبارز و آحاد جامعه عراق نیز به شمار می آید. از آنجا که رژیم صدام، انقلاب ایران را تهدیدی جدی نسبت به امنیت و ثبات داخلی خویش تلقی می نمود، در قالب حرکات زیر سعی در انسداد مجاری آسیب پذیرهای داخلی در برابر این تهدید غیر مستقیم خارجی برآمد.

تغییر بافت قومی- مذهبی: دولت عراق به منظور کنترل فعالیتهای اسلام گراها، اقدام به ایجاد تغییراتی در ترکیب مذهبی- قومی برخی مناطق نمود. اخراج شیعیان و کردها نیمی از این راهبرد بود. منابع ایرانی اذعان نموده اند که تا سال ۱۹۸۸، بیش از ۵۰۰ هزار پناهنده عراقی را پذیرفتند. سازمان بین المللی دفاع از حقوق بشر در عراق رقم عراقی های اخراج شده را ۶۵۰ هزار نفر تخمین زده است که حدود ۸ درصد جمعیت ۱۳ میلیونی عراق در سال ۱۹۸۰ را تشکیل می داد. نیمی دیگر از راهبرد، جایگزین کردن سنی های عرب دیگر کشورها، بجای شیعیان عراق و کردها بود. این شیوه بیشتر از طریق واگذاری اراضی و زمینهای آنها به مهاجران صورت می گرفت. در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰، شورای فرماندهی عراق طی حکمی اعلام کرد تمام اعرابی که در عراق هستند از کلیه امتیازات و حقوق متعلق به عراقی ها برخوردارند. این قانون هر چند ضمانت اجرا نداشت، ولی مهاجرت را ترغیب می نمود.^۵

کنترل مالی شیعیان: رژیم بعثی با صدور بخشنامه هایی، جمع آوری، تخصیص و توزیع پول صندوقهای مذهبی شیعیان و نظارت بر حریمهای مقدس آنان را در شمار وظایف خویش خواند و بدین طریق استقلال تشکیلات مذهبی شیعیان از بین رفت.

اعطای مشاغل دولتی: جدا از تشکیل مجلس ملی،^{۵۱} دولت عراق به منظور مهار جنبش شیعیان و

ایجاد منافع مشترک با آنان، اقدام به جذب گروه‌هایی شیعی که از نظر حزب بعث مورد قبول بودند، نمود.^{۵۲} به تعبیر فب‌مار، با ورود شیعیان به درون ساختار بوروکراسی بعثی، به شدت از توان انقلابی آنان کاسته شد.^{۵۳} در این راستا، انتخاب سعدون حمادی شیعه به منصب نخست‌وزیری و برگزینی جانشین وی نیز از میان شیعیان قابل اشاره است.

بهبود وضعیت رفاهی شیعیان: حزب بعث در جهت از بین بردن زمینه‌های اجتماعی نارضایتی‌های شیعیان، اقدام به اجرای طرح‌هایی برای صنعتی کردن مناطق شیعی جنوب و سرعت بخشیدن به تحولات نظام روستایی این مناطق نمود. همچنین سهم بیشتری از بودجه ملی را به شهرهای شیعه نشین از جمله شهرهای مقدس اختصاص داد.^{۵۴}

افزایش نظارت: از آنجا که رژیم عراق، انقلاب اسلامی را تهدیدی علیه ثبات سیاسی خود می‌دانست که احتمالاً منجر به الگوگیری شیعیان داخل عراق می‌شد، نظارت و کنترل بسیار شدیدی بر فعالیتهای و تحرکات گروه‌های شیعی اعمال کرد.

تحمیل جنگ: تحت تأثیر انقلاب ایران، احساس ناامنی در دولت عراق مشهود بود و این دغدغه در سیاست‌های محتاطانه عراق به منصفه ظهور رسید. در ابتدا، رژیم بعثی طی پیامی پیروزی انقلاب را تبریک گفت. همچنین رژیم صدام نسبت به انتقاد از رهبر انقلاب، به دلیل واهمه از تحت تأثیر قرار گرفتن جنبش‌های کردی و شیعی اکراه داشت. برای صدام به سرعت این نکته آشکار شد که پی‌گیری منش آشتی‌جویانه نمی‌تواند مانع از تأثیر انقلاب اسلامی بر عراق شود. در ۱۹۸۰ دیدگاه بغداد این بود که چنانچه جمهوری اسلامی سیستم و ساختارهای خود را نهادینه نماید، جنوب عراق که اکثریت ساکنان آن را شیعیان تشکیل می‌دهند و نیز شهرهای مقدسی همچون کربلا و نجف در آن منطقه واقع شده‌اند، را به طور ناخواسته‌ای تحت نفوذ مذهبی و سیاسی خود قرار خواهد داد.^{۵۵} از این رو صدام در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ جنگ تحمیلی را آغاز نمود. در واقع، مهم‌ترین واکنش دولت عراق در جهت مقابله با

تهدیدهایی که از جانب ایران ساطع می گردید، آغاز جنگ تحمیلی بود. تصور برخی بر آن بود که با توجه به زمینه های اجتماعی نارضایتی و آشوب در میان شیعیان عراق و پیوندهای مذهبی میان آنان و مردم ایران، با وقوع جنگ، به زودی ملت عراق نیز هم سو با رزمندگان جمهوری اسلامی، علیه رژیم بعثی قیام نموده و به راحتی دولت عراق سرنگون می کنند و حکومتی اسلامی در آنجا نیز مستقر خواهد شد، ولی تجربه نشان داد که شیعیان عراق، عربیت را بر علقه های مذهبی خود ترجیح دادند. آنان هر چند نسبت به مذهب دشمن خود احساس همبستگی می کردند، قبل از هر چیز، آنها را به دیده ایرانی؛ یعنی بیگانه می نگریستند. جدا از این اقدامات، موانعی غیردولتی نیز فراروی حرکت شیعیان قابل مشاهده بود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می گردد.

عدم همکاری سایر فرقه ها و گروهها با شیعیان: در حالی که شیعیان در فرایند مبارزه هزینه های سنگینی نظیر زندان، تبعید، اخراج و اعدام (از جمله شهادت سید محمد خویی، آیت الله شیخ مرتضی بروجردی و آیت الله شیخ علی غروی) پرداخت نمودند، گروههای دیگر نه تنها با آنها همراهی نکرد، بلکه برخی گروهها نظیر سنی ها که در وضع موجود ذی نفع بودند، عملیات شبه نظامی و تروریستی علیه شیعیان انجام می دادند.

فقدان وحدت در بین جنبشهای شیعه: وجود گرایشها و رهبران متعدد و رقابت بین آنها از جمله موانع مهم شیعیان به شمار می آید؛ به عنوان نمونه، آیت الله محمد بحر العلوم که از رهبران شیعیان به شمار می آید، با کنگره ملی عراق^(۱) و آمریکا همکاری نزدیک داشت، در حالی که حزب الدعوه از این کار خودداری کرد و آیت الله حکیم مرکز فعالیتهای خود را در تهران مستقر نموده بود.^{۵۶}

صدور انقلاب اسلامی و تحولات اخیر در عراق

تا پیش از آغاز تهاجم آمریکا به عراق، بسیاری از کارشناسان بر این باور بودند که

ایالات متحده در سرنگونی دولت صدام، همانند مورد افغانستان، از معارضین این رژیم استفاده خواهد کرد. اگر این تحلیلها رنگ واقعیت به خود می گرفتند، زمینه بسیار مناسبی برای تأثیر گذاری انقلاب اسلامی در عراق فراهم می شد، لیکن کاخ سفید بدون استفاده از معارضین - که هر کدام با یکی از کشورهای همسایه عراق ارتباط داشتند - عملیات نظامی خود را آغاز کرد و بدون کمک آنها نیز به پایان رساند.

ایالات متحده به منظور جلوگیری از نقش آفرینی جمهوری اسلامی، سعی نموده با ایراد اتهاماتی نظیر نقش داشتن ایران در نا امنیهای عراق، این کشور را در موضع ضعف قرار دهد. در کنار این عامل، نباید از تغییر برخی شرایط در عراق نیز غافل شد. واقعیت آن است که پیام انقلاب اسلامی بیشترین مخاطب را بین شیعیان عراق داشت. در انتفاضه سال ۱۹۹۱ نیز بالاترین میزان مشارکت از آن مسلمانان شیعه مذهب بود. تحول عمده ای که در جریان تهاجم آمریکا به عراق شکل گرفته، مشارکت فعال مسلمانان سنی - و البته نیروهای وفادار به صدام - در جریان مقاومت علیه نیروهای آمریکایی - انگلیسی است. باید توجه داشت که نیروهای آمریکایی - انگلیسی به خوبی از پتانسیلهای انقلابی شیعیان آگاهی دارند. در واقع، حرکت میلیونی شیعیان در مراسم اربعین حسینی هشدار جدی تلقی شد. بنابراین راهبرد اشغالگران، عدم تحریک شیعیان است. اعطای سهم عمده ای به شیعیان در شورای حکومت انتقالی، در همین راستا قابل تحلیل است، هر چند شیعیان حاضر در شورا، دارای دیدگاههایی بسیار معتدل و نزدیک به مواضع آمریکایی ها هستند. از این رو شاید بتوان گفت یکی از ضرورتهای تشکیل این شورا، جلوگیری از شکل گیری نهضتهای آزادی بخش شیعی بوده است. از سوی دیگر، واقعیت آن است که جامعه عراق هنوز از مرحله ملت سازی عبور نکرده است. به عبارت دقیق تر، ساختار اجتماعی عراق، قبیله ای - عشیره ای است. این ویژگی بستر مناسبی برای اثر گذاری در عراق فراهم می کند. ایالات متحده سعی دارد با اقداماتی نظیر دولت سازی و تدوین قانون اساسی تا حدی این معضل ساختاری را جبران کند. به رغم آنکه آمریکا برای ملت سازی در عراق برای خود نقشی قایل است،^{۵۷} موفقیت سیاست مذکور بعید می نماید؛ چرا که ملت سازی، فرایندی پیچیده، درازمدت و متأثر از عوامل

تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. واشنگتن معتقد است با توجه به تجربه موفق ملت سازی در آلمان غربی (سابق) و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، می تواند در عراق نیز عملکرد مثبتی داشته باشد. این در حالی است که برخی صاحب نظران بر این باورند که اجرای سیاستی نظیر آنچه در آلمان و ژاپن تحقق یافت، در عراق بسیار دشوار است؛ چرا که برخلاف این دولتها، عراق به لحاظ قومی جامعه ای ناهمگون بوده و طبقه متوسطی نیز در آن وجود ندارد.^{۵۸} برخی محققان معتقدند آمریکا ممکن است به منظور الگوسازی و تأثیر گذاری در کل خاورمیانه، نوعی ساختار فدرال را در عراق پی ریزی کند که از طریق آن به همگان سهمی اعطا می کند و البته حامی شیعیان معتدل و طرفدار غرب است.^{۵۹} اگر شرایط و ساختار سیاسی- اجتماعی عراق، مجالی برای فدرالیسم فراهم نموده و ایالات متحده نیز چنین سیستمی رادر قانون اساسی نهایی طرح ریزی کند، به احتمال فراوان ضریب اثر گذاری انقلاب اسلامی افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، باید به یاد داشت که آمریکا به همراه اسرائیل در صدد قطع اتصالات منطقه ای ایران هستند.^{۶۰} عراق در کنار سوریه و لبنان نقاط کلیدی عمق راهبردی جمهوری اسلامی محسوب می شوند. بنابراین، حفظ عراق ارزش بسیاری دارد. علاوه بر مطالب پیش گفته در امکان سنجی تأثیر پذیری شیعیان عراق از انقلاب اسلامی باید به ملاحظات ذیل توجه داشت:

۱. با حملات ۱۱ سپتامبر، مشخص شد منافع آمریکا در خلیج فارس بیش از انقلاب اسلامی- شیعی ایران از رشد رادیکالیسم اسلامی- سنی تحت نفوذ مکاتب وهابی و حنبلی تهدید می شود. با توجه به اینکه دشمن مشترک (آمریکا) می تواند عامل پیوند این دو جریان باشد، واشنگتن خواهان جدایی آنها است. از این رو به نظر می رسد نزدیکی به شیعیان در دستور کار کاخ سفید قرار گیرد. این موضوع می تواند در تأثیر گذاری انقلاب اسلامی بر جامعه عراق نقش تسهیل کنندگی یا بازدارندگی داشته باشد.

۲. بسیاری از رهبران مذهبی- سیاسی عراق در طراحی الگویی برای نظام حکومتی عراق پس از صدام با چالشهایی مواجه هستند. از طرفی آنان شاهد حضور نیروهای آمریکایی در خاک عراق بوده و از سوی دیگر، واقعیت های پیچیده اجتماعی این کشور نیز کار را دشوار

می سازد. واقعیهایی نظیر تعدد گروههای مذهبی گوناگون، فقدان رهبری واحد بین شیعیان و سایر مذاهب و اقوام، اختلاف بین شیعه و سنی بر سر ماهیت حکومت (از نظر اندیشه سیاسی)، عدم اجماع نظر در خصوص مدل حکومتی آینده، وجود کردها، ترکمن ها و سنی های سکولار (شامل لیبرالها و کمونیستها)، فرایند تصمیم گیری را بسیار مشکل کرده است. اتخاذ موضعی عمل گرایانه ممکن است این رهبران را به سوی جمع بندی آیت الله سید حسین فضل الله از جامعه لبنان بکشانند که همانند لبنان شرایط برای ایجاد دولت اسلامی در عراق نیز وجود ندارد.

۳. ترور عبدالمجید خویی به مثابه نماینده یک جریان فکری، حاکی از نقش بالای خشونت در تدوین سیاستهای عراقی، رقابتهای سیاسی و رسیدن به سازو کار مناسب تقسیم قدرت در عراق پس از جنگ دارد.^{۶۱}

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم ترین رویدادهای قرن بیستم، آثار ویژه ای در سطوح منطقه ای و بین المللی برجای گذاشت. از سوی دیگر، بررسیهای این نوشته این نکته را روشن ساخت که در جمهوری اسلامی با توجه به نوع تفسیر و سازو کارهای به خدمت گرفته شده، مقوله صدور انقلاب فراز و فرودهای گوناگونی را به خود دیده است. در راستای تدقیق و تبیین این موضع، تأکید تحقیق به طور موردی بر کشور عراق بود؛ چرا که در بین دولتهایی که انقلاب فوری ترین اثر بخشی را در آن داشت، عراق از جایگاه خاصی برخوردار بود. بدین علت که اگر توفان انقلاب این کشور را در بر می گرفت، به احتمال زیاد ما در منطقه خلیج فارس شاهد «دومینوی شیعیزم» می بودیم. چنانچه در صدد انتزاع استنباطی جامع از یافته های تحقیق باشیم، تفکیک زمانی، چارچوب و زاویه دید مناسب تری به دست می دهد، بدین معنا که از مقطع پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ تحمیلی، بدون تردید فضای سیاسی جامعه عراق، با عنایت به شاخصهای در نظر گرفته شده، تحت الشعاع تحولات ایران (انقلاب اسلامی) بود. بعد از آغاز جنگ به دلایلی همچون تحول دیدگاه شیعیان عراق درباره جمهوری اسلامی،

اقدامات بازدارنده رژیم بعث و بازنگری ایران در راهبردهای صدور انقلاب اثر بخشی انقلاب
روندی کاهنده یافت. بعد از دوران انفعال کامل جنبش شیعی عراق، اشتباه صدام در تهاجم به
کویت، فرصتی را برای احیای مجدد قیامهای مردمی در عراق فراهم نمود و این برهه خاص
می توانست نقطه عطفی در تأثیر گذاری ایران بر جنبشهای شیعی عراق باشد، که به نظر آنان
(شیعیان عراق)، جمهوری اسلامی براساس منافع خود تشخیص داد که از این حرکت مردمی
حمایت ننماید. به هر حال انتفاضه سال ۱۹۹۱ مردم عراق به گونه ای وحشیانه و با شدت تمام
سرکوب شد. به نظر می رسد بعد از آن حادثه در جمهوری اسلامی این جمع بندی حاصل شده
بود که شرایط شیعیان عراق برای فعالیت چندان مساعد نیست، مضاف بر اینکه تحولات
جهانی (تأثیرات ناشی از پدیده جهانی شدن) و تغییر در شرایط داخلی (تغییر گفتمان حفظ
محور به گفتمان رشد محور در عرصه راهبرد کلان ملی) نیز در این رویکرد نقش حایز اهمیتی
ایفا نمودند. با تهاجم نظامی آمریکا به عراق که منجر به سرنگونی رژیم بعثی گردید، علایم و
قرائن نشان دهنده آن است که دستگاه دیپلماسی کشور با توجه به شرایط داخلی عراق
سیاست صبر و انتظار را پی گرفته است. هر چند با عنایت به برخی شواهد نظیر گفته های
دکتر خضیر جعفر، عضو دفتر سیاسی حزب الدعوه مبنی بر اینکه «ما خواستار پابندی به
ولایت فقیه هستیم، [لیکن] ما به تعدد ولایت فقیه معتقدیم»، هنوز زمینه های تأثیر گذاری
انقلاب اسلامی در عراق وجود دارد، ولی گروههای شیعی عراق به منظور جلوگیری از ایجاد
حساسیت، احتیاط را سرلوحه امور خود قرار داده اند. البته نباید از فقدان انسجام و
سازماندهی واحد در بین شیعیان عراق غافل شد. در مجموع باید اذعان داشت که به دلایلی
نظیر فقدان تفکر و عمل سیاسی آینده نگرانه و بلندمدت در ایران، وضعیت شیعیان عراق و خط
مشی های نیروهای اشغالگر، از صدور انقلاب به عراق که باید در چارچوب روش راهبردی
کشور مد نظر قرار گیرد، به احتمال فراوان در جهت سلبی (دفع تهدید) استفاده خواهد شد.
در پایان پیشنهاد می گردد جمهوری اسلامی در کنار سیاست اصولی خود که حمایت از
برگزاری انتخابات آزاد در عراق است، از طریق یک دیپلماسی فعال با سازمانها، احزاب،
گروهها و رؤسای قبایل عراق ارتباط نزدیکی برقرار نماید.

پاورقیها:

1. Gary Sick, "Iran: Adolescent Revolution," Journal of International Affairs, Summer 1995, pp. 145-146.
۲. فرانسوا توال، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه علیرضا قاسم آقا، تهران: نشر آمن، ۱۳۷۹، ص ۱۰؛ همچنین ر.ک به: Scott Hibbard and David Little, Islamic Activism and U.S Foreign Policy, Washington: United State Institute of Peace Press, 1997.
۳. ر.ک به: رابین رایت، شیعیان، مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۳۳-۱۷.
۴. ر.ک جمیله کدیور، رویارویی، انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳-۱۰۲.
5. John Esposito and James P. Piscatori, "The Global Impact of the Iranian Revolution: A Policy Persepctive," in The Iranian Revolution and its Global Impact, Miami: Florida International University Press, 1990, p. 322.
6. Ibid.
۷. بیژن ایزدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۷۶-۷۸.
۸. صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۱۹.
۹. همان، ص ۲۸۳.
۱۰. همان، جلد ۱۳، ص ۱۲۷.
۱۱. همان، جلد ۱۱، ص ۱۶۶.
۱۲. جواد لاریجانی، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۵۳.
13. Yitzhak Nakash, The shi'is of Iraq, Princeton: University of Princeton Press, 1993, p. 53.
14. Ibid., p. 53.
۱۵. ر.ک به: حجت الله درویش پور، بررسی پدیده ناسیونالیسم در جهان عرب، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴؛ طارق اسماعیل، چپ ناسیونالیستی عرب، ترجمه عبد الرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۳۳-۲۱.
۱۶. سیدحسین سیف زاده، عراق: ساختارها و فرایند گرایشهای سیاسی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴.
۱۷. همان، ص ۱۸۴-۱۸۳.
۱۸. در این زمینه رجوع کنید به: اصغر جعفری ولدانی، کانونهای بحران در خلیج فارس، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۷، ص ۳۰۰؛ و محمود سریع القلم، «تبیین مبانی سیاست خارجی عراق»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۳۹۳-۳۸۳.
۱۹. «عراق، صحنه بازی قدرتها» (میزگرد)، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۰.
۲۰. سید حسین سیف زاده، همان، ص ۱۹۹ و ۲۴۱.
۲۱. همان، ص ۲۵۳.
۲۲. همان، ص ۸۴-۸۳.
۲۳. مارتین کرامر، تشیع، مقاومت انقلاب، تهران: بی نا، ۱۳۶۸، ص ۲۲۰-۱۸۷.
۲۴. جویس ان.س. ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳-۱۳۸.
۲۵. پیشین، ص ۵۴-۵۲.
۲۶. پیشین، ص ۶۲-۵۴.
۲۷. منوچهر پارسادوست، نقش عراق در شروع جنگ، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، ص ۲۷۸.
۲۸. پیشین، ص ۶۱-۵۵.
۲۹. مهدی نظر پور، تاریخ روابط خارجی معاصر ایران، تهران: اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۹، ۲۷۲.
۳۰. جویس ان. ویلی، همان، ص ۸۷.
۳۱. مهدی نظر پور، همان، ص ۲۷۳.
۳۲. توفیق الشیخ، عراق، حال و آینده، ترجمه محمد صادق پارسا، تهران: نشر سهیل، ۱۳۷۰، ص ۶۵-۶۴.
۳۳. جویس ان. ویلی، همان، ص ۹۳-۹۲.
۳۴. به منظور آگاهی از این دلایل ر.ک به: توفیق الشیخ، همان، ص ۶۵-۶۴.

۳۵. مارتین کرامر، همان، ص ۲۵۱.
۳۶. سید صادق حقیقت، مسئولیتهای فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۵.
37. Area Handbook Series, *Iraq: A Country Study*, Published in United States, 1990, p. 96.
۳۸. این بخش از مطلب، ترجمه‌ای است از کتاب زیر:
- Graham E. Fuller and Rend Rahim Frankes, *The Arab Shi'a*, London: Macmillan Press, 1999, pp. 109-112.
39. Majid Khadduri, *The [Persian] Gulf War*, New York: Oxford University Press, 1988, pp. 21-25.
۴۰. جویس ان. ویلی، همان، ص ص ۱۹۸-۱۹۴.
۴۱. پیشین، ص ۸۳.
۴۲. جمیله کدیور، همان، ص ۱۰۵.
۴۳. هرایر دکمجان، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶، ص ۱۹۷.
۴۴. جمیله کدیور، همان.
45. David Menashri, ed., *The Iranian Revolution and the Muslim World*, New York: Westview Press, 1990, pp. 142-143.
۴۶. جمیله کدیور، همان، ص ۱۰۵.
۴۷. کلیم صدیقی، نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
48. Yitzhak Nakash, op.cit., 44-45.
۴۹. سید حسین سیف زاده، همان، ص ۸۷.
۵۰. جویس ان. ویلی، همان، ص ۱۵۹.
۵۱. سید حسین سیف زاده، همان، ص ۱۸۳.
۵۲. گراهام فولر، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۴۵.
۵۳. در این زمینه رک به:
- Phebe Marr, *The Modern History of Iraq*, Boulder, colo: Westview, 1985.
۵۴. جویس ان. ویلی، همان، ص ص ۱۶۳-۱۵۵.
55. Philip Robins, "Iraq Revolutionay Threats and Regimes Responses", in John Esposito, ed., op.cit, pp. 83-84.
۵۶. داریوش اخوان زنجانی، «تحلیلی پیرامون ساختار سیاسی عراق»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۲، تیرماه ۱۳۷۳، ص ۱۳۷.
57. See: James Dobbins and others, *American Role in Nation-building: For Germany to Iraq*, US: RAND, 2003, pp. 167-221.
58. Joseph Nye, "U.S Power and Strategy After Iraq," *Foreign Affairs*, July-August 2003.
۵۸. محمود سریع القلم، «عراق جدید، خاورمیانه جدید: پیامدهای نظری برای ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۸۱، ص ۵.
۵۹. همان، ص ۱۶.
60. Yitzhak Nakash, "The Shiites and the Future of Iraq," *Foreign Affairs*, July-August 2003.